

«کاسه چه کنم» به دست بچه‌های بی‌هویت

دست‌رسی به «فاران‌ده» فعلاً مقدور نیست. ثبت احوال سکردوی شمالی در منطقه‌ای پرآشوب است که برای رسیدن به آن باید خطر کرد.



جام جم آنلاین: دست‌رسی به «فاران‌ده»؛ ثبت احوال سکردوی شمالی در منطقه‌ای پرآشوب است که برای رسیدن به آن باید خطر کرد.

محمد اشرف، باید به فاران‌ده برود تا گواهی تولدی که سفارت پاکستان برای هانیه صادر کرده را به ثبت احوال تحویل دهد تا بعد از آن نامه‌ای به سفارت پاکستان در ایران برسد و تکلیف گذرنامه و اقامت کودک مشخص شود؛ اما این فعلاً مقدور نیست.

اشرف هفت سال پیش با دختر ایرانی‌ای که انتخاب کرده بود به اتباع استانداری رفت، بعد هم به دادگاه و کلانتری برای گرفتن سوءپیشینه؛ مصاحبه با وزارت اطلاعات و استعلام از دختر هم انجام شد تا دست اشرف به پروانه زناشویی‌ای رسید که مهر وزارت کشور پایش بود. او از آن سال تا به حال اقامت ازدواجی دارد؛ اما هانیه هنوز سرگردان است. برای رفتن به سکردوی شمالی باید اول به «راولپنڈی»؛ رسید آن هم با خطوط هوایی تهران - کراچی و مشهد - لاهور.

راه‌های صعب‌العبور این منطقه، کمینگاه وهابیونی است که به انتظار مسافران شیعه نشسته‌اند.

مولانا ذوالفقار، روحانی اهل سنت که بتازگی مذهب شیعه را پذیرفته در همین راه جانش به خطر افتاد. او دو ماه قبل در راولپنڈی روده شد و چند روز بعد - کنار رود «راولپنڈی»؛ - «گجرانواله»؛ در حالی پیدا شد که بدنش پر از میخ‌هایی بود که با قساوت به اعضا و جوارحش کوبیده بودند. اشرف از این اتفاقات وحشت دارد.

هانیه که به دنیا آمد، ثبت احوال ایران بر مبنای گواهی تولدش، کاغذی صادر کرد که نشان می‌دهد بچه متولد ایران است. بر مبنای همین کاغذ، سفارت پاکستان گذرنامه‌ای یکساله برای هانیه صادر کرد، اما دیگر حاضر به تمدید گذرنامه نیست و تا گذرنامه تمدید نشود نیز اقامت تمدید نمی‌شود، همین است که خانواده همسر اشرف که دختر به مردی خارجی داده‌اند هر شب کابوس می‌بینند و نمی‌دانند که چه بر سر هانیه خواهد آمد.

اشرف اما حاضر است از جان بگذرد، از راه زمین خودش را به سکردو برساند و با تمدید گذرنامه هانیه، مشکل اقامتش را حل کند اما همسرش از وهابی‌ها می‌ترسد، از این‌که اشرف به دست آنها بیفتد و چند ماه بعد جنازه‌اش را تحویل بگیرد.

100 هزار کودک بلاتکلیف

هانیه‌ها در ایران کم نیستند؛ کودکان بی‌هویت، بچه‌های غایب، کودکان بدون شناسنامه و... در این حوزه، آمار دقیقی وجود ندارد اما آخرین برآوردها نشان می‌دهد در ایران حدود 30 هزار ازدواج میان دختران ایرانی و مردان خارجی بویژه اتباع افغان به ثبت رسیده که بیش از صد هزار کودک از این ازدواج‌ها متولد شده و همه‌شان بی‌شناسنامه‌اند، البته اگر بچه‌های حاصل از ازدواج‌های ثبت نشده نیز به آن اضافه شود رقم، بالاتر از این خواهد رفت.

ازدواج با مردان خارجی یا از روی میل دختر انجام می‌شود یا به اجبار خانواده‌اش. دختران ایرانی زیادی هستند که به خاطر فقر اقتصادی در ازای مبالغی ناچیز به اتباع کشورهای همسایه فروخته می‌شوند و گرچه به صورت شرعی به عقد این مردان درمی‌آیند، اما این وصلت در هیچ مرجع قانونی ثبت نمی‌شود. وضعیت زنانی که با خواست خود با مردان خارجی ازدواج کرده‌اند نیز بهتر از زنانی که به اجبار، ازدواج را پذیرفته‌اند، نیست.

نکته: براساس مصوبه مجلس اگر یک زن و مرد خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده باشد، صاحب فرزند شوند، آن فرزند تابعیت ایرانی می‌گیرد، اما این طرح از سوی شورای نگهبان تصویب نشد.

این خانواده‌ها اگر صاحب فرزند نشوند مشکل چندانی ندارند اما چون اکثر قریب به اتفاقشان نمی‌توانند از بچه‌دار شدن صرف‌نظر کنند کودکانی را به دنیا می‌آورند که زندگی بی‌هویتشان، ثبات روانی خانواده را برهم می‌زند. مردان خارجی زیادی پس از وصلت با دختران ایرانی و بچه‌دار شدن، برای فرار از مشکلات قانونی، خانواده را رها کرده و رفته‌اند؛ درست مثل آن چند هزار کودک بی‌شناسنامه ساکن در خطه خراسان که پدران افغانی و عراقی دارند، اما به خاطر برگشت و فرار پدرانشان از ایران، بی‌هیچ حقوق شهروندی نزد

اداره کل اتباع خارجي هميشه نسبت به تبعات ازدواج‌هاي غيرقانوني ميان دختران ايراني و مردان خارجي هشدار مي‌دهد و مردم را از نظر بي‌شناسنامه ماندن فرزندان، نبود ضمانت‌نامه قانوني براي پاييند کردن مرد به ادامه زندگي و پرداخت نفقه، نامشخص بودن وضع حضانت و قيموميت فرزندان در صورت فوت پدر يا مادر و غيرقابل پيگيري بودن مسائل حقوقي و اقامه دعوي ازسوي زن عليه مرد به احتياط دعوت مي‌کند.

اما با اين حال چنين ازدواج‌هايي در گوشه و کنار ايران اتفاق مي‌افتد در حالي که بسياري از فرزندان حاصل از ازدواج‌هاي ثبت شده نيز در بلاتكليفي به سر مي‌برند. اين کودکان نمي‌توانند شناسنامه داشته باشند، چون قانوني در ايران وجود ندارد (در عمل نه روي کاغذ) که آنها را از بدو تولد جزو اتباع ايراني و صاحب حق بشناسد؛ طرح اخير نمايندگان مجلس شوراي اسلامي هم که تابعيت ايراني فرزندان حاصل از ازدواج مادر ايراني و پدر خارجي را دنبال مي‌کرد گرچه با استقبال نمايندگان خانه ملت، بسرعت راهي شوراي نگهبان شد اما در اين شورا راي نياورد و به علت مغاير بودنش با اصل 75 قانون اساسي، بي‌نتيجه ماند.

سرنوشت تابعيت فرزندان مادران ايراني و مردان خارجي روي لبه تيغ مي‌خزد چون آن‌گونه که مهدي هنرمند مي‌گويد به گره افتادن اين موضوع بيش از هر چيز به مسائل سياسي مربوط مي‌شود. اين حقوقدان که در گفت‌وگو با جام‌جم از نقض حقوق مسلم زنان ايراني در پي بلاتكليف ماندن تابعيت فرزندانشان سخن مي‌گويد، توضيح مي‌دهد: احترام به حقوق زن و رعايت شأن و شخصيت آنها موضوعي پذيرفته شده در جهان و ايران است در حالي که در اصل بيستم قانوني اساسي نيز به تساوي حقوق زنان و مردان تاکيد دارد، اما با اين وجود هنوز تکليف فرزندان حاصل از حدود 30 هزار ازدواج زن ايراني با مرد خارجي نامشخص است.

هنرمند که معتقد است با نحوه برخورد فعلي با موضوع تابعيت اين گروه از کودکان حقوق حقه زن ايراني نادیده گرفته مي‌شود و موکول کردن احقاق حقوق کودکان به بعد از 18 سالگي نيز به نوعي سبب تضییع حقوق مادران مي‌شود، ادامه مي‌دهد: شوراي نگهبان در توجيه رد مصوبه مربوط به تابعيت فرزندان حاصل از ازدواج زن ايراني و مرد خارجي اعلام کرده که اين موضوع خلاف اصل 75 قانون اساسي است يعني چون بار مالي دارد باعث افزايش هزينه‌هاي عمومي مي‌شود که از نظر من توجيهي غيرمنطقي است، زيرا پيش از اين بسياري از مصوباتي که جنبه مالي داشتند دولت مي‌توانست از محل درآمدهايش در آن موضوع هزينه کند و بعد در بودجه سال بعد آن را لحاظ کند يعني همين کاري که مي‌شد در همين ارتباط نيز تکرار کرد.

اين حقوقدان توضيح مي‌دهد: رد تابعيت اين فرزندان از زاويه ديگر به اين معناست که ايراني بودن مادر از طريق نسب، تأثيري در تابعيت فرزند ندارد و در عين حال، محل تولد هم در تابعيت نقشي ندارد، گويي فرزند فقط از پدر متولد مي‌شود. اما موضوع بحث‌برانگيزتر اين است که در بند 4 ماده 976 قانون مدني تاکيد شده که اگر يك زن و مرد خارجي که يکي از آنها در ايران متولد شده باشد صاحب فرزند شوند فرزندان تابعيت ايراني و اصلي مي‌گيرد، آيا اين نقض غرض نيست؟

او وقتي در مقام ريشه‌يابي اين سبک از قانونگذاري قرار مي‌گيرد به مسائل سياسي اشاره مي‌کند و ادامه مي‌دهد: زماني ورود افغانه به ايران آزاد بود و آنها در حد وسيعي وارد کشورمان شدند و با دختران ايراني ازدواج کردند، اما حالا که سياست دولت به خروج آنها از ايران تعلق گرفته به نظر مي‌رسد که مسکوت ماندن تابعيت فرزندان حاصل از ازدواج با مردان خارجي نيز به خاطر اين سياست اتفاق افتاده، غافل از اين که در اين ميان در حق زن ايراني اجحاف شده است.

البته فارغ از مسائل حقوقي، منتقل نشدن تابعيت از زن به فرزند، چالشي است که حتما ثبات خانوادگي را به‌خطر مي‌اندازد، چون اين احتمال وجود دارد که مردان خارجي وقتي از هويت‌گرفتن فرزندان نااميد شوند راهي کشورهاي مادري‌شان شوند و زنان و فرزندان خود را رها کنند که در غم بي‌پدري و بي‌شوهری بايد غم بي‌هويتي را هم به دوش بگيرند.